

نظریه دولت مطلوب در اندیشه امام خمینی(ره)

رشید رکابیان^۱
نجف لک زایی^۲

چکیده

تحول مفهوم دولت در ایران معاصر از دولت استبدادی به دولت مشروطه، پس از آن به دیکتاتوری سلطنتی و سپس به جمهوری اسلامی (مردم سالاری دینی) توسط نظریه پرداز این تئوری، امام خمینی ختم شد. مقاله حاضر به این سؤال پاسخ می‌دهد که دولت مطلوب امام(ره) براساس نظریات دولت، به لحاظ «مفهوم» (ارگانیکی و مکانیکی)، «ساختار» (حداکثری و حداقلی)، و «نظریه» (تبیینی و تجویزی)، چه نوع دولتی است. در جواب به این سؤال، سؤالات دیگری مطرح می‌شود: مفهوم دولت چیست؟ ماهیت و منشاء دولت چیست؟ اندازه دولت چگونه است و... در پاسخ فرضیه تحقیق عبارت است از: دولت مطلوب امام(ره) علی‌رغم اینکه با نظریات دولت در غرب متفاوت است. اما دارای ویژگی‌هایی از دولت ارگانیکی و مکانیکی است و به لحاظ ساختاری نظارتی و تعاملی است و ویژگی‌هایی از دولت تجویزی و تبیینی را نیز دارد.

کلید واژه‌ها: امام خمینی، دولت، ارگانیکی، مکانیک، جامعه محور، دولت محور.

Email: ra.recabian@gmail.com

۱- استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آیت الله بروجردی(ره)
(نویسنده مسئول)

Email: nlakzaee@gmail.com

۲- دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم(ع)

مقدمه

دولت به عنوان یکی از مهمترین مفاهیم سیاسی، تغییر و تحولات مهمی را به خود دیده و هر یک از نظریه‌ها نیز نگاه خاص خود را از نظر ماهیت، حوزه، دامنه فعالیت و قدرت آن ارائه می‌کنند. آنچه که در اینجا تحت عنوان دولت در نظریه‌های دولت مورد بررسی قرار می‌گیرد، دولت به شکل جدید آن است که از آن به عنوان «دولت ملی» یاد می‌شود. دولت ملی در حقیقت محصول عهدنامه صلح و ستفالی (۱۶۴۸) است و همراه با شکل‌گیری مفهوم جدید حاکمیت بین سده‌های پانزدهم و شانزدهم در اروپای غربی توسعه یافت. بحث از منشاء دولت، اشکال دولت در طی تاریخ، سازمان درونی دولت‌ها، پایه‌های قدرت دولت و استمرار آن، علل زوال و فروپاشی دولت یعنی شیوه استقرار دولت‌های جدید به جای دولت‌های قدیم موضوع اصلی دانش سیاسی به مفهوم کلان است. همه شاخه‌های دانش سیاسی از منظر خاص خود با پدیده دولت سرو کار دارند. فلسفه سیاسی از دولت آرمانی سخن می‌گوید، جامعه شناسی سیاسی به رابطه دولت با نیروها و نهادهای اجتماعی می‌پردازد. همچنین این شاخه از علوم سیاسی از منظر جامعه و فرهنگ و نظام اقتصادی به دولت نگاه می‌کند و به مبانی اجتماعی قدرت سیاسی توجه دارد. به طور انتزاعی‌تر مهمترین موضوع دانش سیاسی قدرت دولت است.

اصطلاح دولت ملی نیز اصطلاح بسیار رایجی است که بعد از شکل‌گیری جریان‌های ناسیونالیستی قرن ۱۹، در قرن ۲۰ رواج گسترده‌ای یافت. چیزی که اکنون بیش از ۱۹۰ کشور در جهان وجود دارند که خود را دولت ملی می‌خوانند. بنابراین دولت، پس از شکل‌گیری در جوامع مختلف و محدوده‌های مشخص (سرزمین و مرز معین) در زمان‌های مختلف تا به امروز یکی از مهمترین موضوعاتی است که همه جوامع، ملت‌ها و علوم اجتماعی و سیاسی و تاریخی با آن سرو کار دارند. البته باید توجه داشت که چگونگی شکل‌گیری دولت، منشاء و ماهیت آن نیز یکی از مسائل مهم و مورد بحث در علوم مختلف به‌ویژه علوم سیاسی می‌باشد. در خصوص اینکه دولت چگونه شکل گرفته، منشاء آن کجاست و کارکردهای آن چیست ... نظریات متفاوتی وجود دارد.

انقلاب اسلامی بر نظامی غلبه پیدا کرد و باعث تغییر و دگرگونی جامعه ای شد که آن نظام متکی بر دولت استبدادی و دیکتاتوری بود. در عین حال خیلی از تحلیلگران، دولت‌های ایران معاصر را با نظریه دولت مدرن مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند. از جمله این نظریه‌های دولت می‌توان نظریه دیکتاتوری سلطنتی فردهالیدی، دیکتاتوری نظامی و سلطنتی جان فوران (برای توصیف دولت رضاشاه و محمدرضا شاه) دیکتاتوری مدرن جک گلدستون، پاتریمونالسیم بیل ولیدان، نئوپاتریمونالسیم آیزنشتات، اقتدارگرایی نوساز برتران بدیع و هانتینگتون می‌باشند. گرچه تفوق رویکرد اقتصادی در غالب نظریات و تأکید بر ماهیت غیر دموکراتیک دولت در ایران، جهت‌گیری اصلی بسیاری از نظریات را به هم نزدیک می‌سازد. ابتدا ایران کشوری در حال توسعه و با اقتصادی تک محصولی بوده و به تعبیری دولت پهلوی را دولتی رانتی می‌خواندند. گذر از دولت پهلوی به دولت جمهوری اسلامی ایران تجربه‌ای بود که در ایران به وقوع پیوست. در این گذار، هستی شناسی، معرفت شناسی، روش‌شناسی و فرجام‌شناسی ایرانیان دچار تحول

عظیمی شد. تحول در این حوزه کلان طبعاً به قلمروهای خرد و مفاهیم موجود در ادبیات سیاسی ایران نیز کشیده شد. مفاهیم در دوران جمهوری اسلامی ایران بار معنایی جدیدی به خود گرفت و به ناچار در تحقق خارجی این مفاهیم نیز پنجره‌هایی نو گشوده شد.

یکی از مفاهیمی که از لحاظ معنایی دچار تحولات بزرگی شد و فهمی جدید از آن صورت گرفت و در عمل نیز پدیده‌ای جدید به حساب می‌آید، مفهوم دولت و به تبع آن شکل‌گیری دولت جدید یا دولتی ویژه با دو مفهوم جمهوریت و اسلامیت است. که در فلسفه سیاسی امام خمینی بار معنایی خاصی پیدا می‌کند. این دولت نه سنتی محض است و نه مدرن محض، بلکه به لحاظ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی متفاوت از همه اندیشه‌های دولت در جهان سنتی و مدرن بود.

دولت پس از انقلاب علی‌رغم گفتمان‌های زیادی که در ابتدای انقلاب شکل گرفت بر مفاهیم خاصی که براساس مکتب امام خمینی(ره) شکل گرفته بود همانند، استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی، عدالت، برابری، میزان بودن رأی ملت، استکبار ستیزی، رهایی انسان، انسان مطلوب و ... تأکید داشت. لذا امام(ره) دولت مطلوبی را طراحی نمود که تمام نظریات دولت را تحت تأثیر قرار داد؛ این دولت دارای منشأ، ماهیت، اهداف ویژه و استثنایی نسبت به دیگر نظریه‌های دولت بود، از یک طرف مشروعیت الهی داشت از طرف دیگر امت در آن جایگاه ویژه‌ای داشت و هدفش تعالی جامعه بود. که در این مقاله به آنها اشاره خواهد شد.

مفاهیم و چارچوب نظری

۱- تعریف دولت

دولت با واژه state مورد اشاره قرار می‌گیرد. این واژه از ریشه لاتینی state به معنای وضع مستقر و پا برجا گرفته شده است. بر همین اساس است که گفته می‌شود پادشاه ضامن ثبات، امنیت، نظم و به صورت ضمنی تأمین کننده رفاه جامعه است (وینست، ۱۳۸۲: ۳۶۱).

در جهان غرب واژه state دارای دو معنا و کاربرد کلی است:

۱- تا قبل از سده شانزدهم میلادی واژه «دولت» state در خصوص وضع کشور یا حاکمی خاص، خواه پاپ یا امپراطوری، کاربرد داشت و به مفهوم مقام و جایگاه یا «وضعیت و موقعیت» و همچنین به نفس «ثبات و تداوم» و هم به «لوازم استقرار و ثبات وضعیت» دلالت داشت. کاربرد همه این معانی در خصوص حکام صحیح بود؛ یعنی «state» در ریشه یونانی برابر با مقام و جایگاه حاکمی بود که وضعیت و موقعیت برتر و ثابت و با دوامی داشت (رحمتی، ۱۳۸۸: ۲۰).

این برداشت از مفهوم دولت را که در آن بین حاکمان سیاسی و جامعه مرزبندی مشخصی وجود نداشت و به‌طور کلی پدیده مستقلی به نام دولت قابل تشخیص نبود، «دولت قدیم» می‌نامند. در دولت قدیم (دولت شهر و امپراطوری‌های عصر فتودالی) حکمرانان انگیزه و توانایی کمی برای دخالت در امور گوناگون جامعه داشتند.

در واقع دولت تا سده شانزدهم رواج سیاسی نیافته بود. نخستین کاربرد علمی آن به نیکلو ماکیاولی (۱۴۶۹-۱۵۲۷) نسبت داده می‌شود (وینسنت، همان: ۲۰۱).

۲- از سده شانزدهم تاکنون مفهوم پیشین دولت دچار تحولی اساسی گردید. از این تاریخ به بعد مفهوم دولت با مفهوم «جامعه سیاسی» برابر دانسته شد؛ یعنی آن شأن و مقام و جایگاه و آن دوام و ثبات و ایستادگی و آن نظم و رفاه که در مفاهیم دولت به معنای قدیمش به شخص حاکم و موقعیت برتر آن بستگی تام داشت، از این پس جامعه در شکل کلی آن اطلاق گردید؛ در این مرحله برای جامعه یک مفهوم انتزاعی و مستقل از جامعه به نام «دولت» که متشکل از چهار عنصر سرزمین، جمعیت، حکومت و حاکمیت بود، در نظر گرفته می‌شود (عالم، ۱۳۸۰: ۱۳۴). وجود دولت از آن جهت مستقل در نظر گرفته می‌شود که با تغییر حکام و صاحبان قدرت، شخصیت دولت همواره ثابت و پایدار بوده است.

تعاریف گوناگون و متنوعی از مفهوم دولت ارائه شده است. این تعاریف را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد: تعاریف حقوقی، فلسفی و سیاسی.

۱- در تعریف حقوقی، دولت واحدی است با ویژگی‌های چهارگانه ۱- جمعیت ۲- حکومت ۳- سرزمین ۴- حاکمیت (انحصار قدرت).

۲- از نظر فلسفی نیز سه دیدگاه درباره دولت وجود دارد: ۱- طبیعی بودن دولت: طبق نظریات افرادی چون ارسطو. ۲- قراردادی بودن دولت: طبق نظر متفکرانی چون هابز، لاک و روسو. ۳- طبقاتی بودن دولت: طبق نظر کسانی چون کارل مارکس و فردریش انگلس (عالم، همان: ۱۳۶).

۳- تعریف سیاسی: دولت بر پایه‌ی کمال مطلوب فیلسوفان قرار ندارد؛ بلکه بر واقعیت‌هایی استوار است که در گذشته، اکنون و آینده وجود دارند. در این تعریف، گفته می‌شود که جامعه، از صورت‌بندی‌های بسیار ساده آن تا گونه‌های بسیار پیچیده‌اش، بر پایه تغییرات نظام تولید رشد یافته است (همان: ۱۳۸).

اما به‌گونه‌ای دیگر می‌توان دو گونه تعریف از دولت ارائه داد؛ دولت خاص و دولت عام. دولت در زبان عامه‌ی مردم به معنای «هیأت دولت»، «کابینه» یا «تشکیلات و اداره‌های دولتی» می‌باشد. اما مفهوم دولت در علم سیاست و روابط بین‌الملل، دارای معنایی فراتر از آنچه گذشت می‌باشد. دولت، بزرگ‌ترین سازمان‌بندی گروه انسانی است؛ قدرت سیاسی در آن به جریان می‌افتد و عالی‌ترین تجلی قدرت نیز نام گرفته است (جمالی، ۱۳۸۰: ۲۳۶).

تعریف مد نظر در این مقاله تمام ابعاد سیاسی، فلسفی و حقوقی را در بر می‌گیرد.

۲- چارچوب نظری

چارچوب نظری این تحقیق برگرفته از نظریه دولت و دموکراسی در عصر جهانی‌شدن اثر محمد توحید فام می‌باشد. توحید فام ضمن تعریف دولت، به ارائه‌ی نظریه‌ی دولت مطلوب در غرب پرداخته که دموکراسی را به مثابه بهترین شکل حکومت و شیوه‌ای برای اداره‌ی امور دولت می‌دانند.

توحید فام سیر تحول دولت، از دولت‌های نخستین تا دولت لیبرال دموکراسی در عصر جهانی‌شدن را در سه بُعد «مفهوم»، «ساختار» و «نظریه» بررسی کرده است. آنچه از مرور اجمالی تاریخ این تحول استنباط می‌شود، وجود نوعی رابطه معکوس بین دو مفهوم مذکور است؛ یعنی گذار از دولت مداخله‌جو و جامعه منفعل به سوی دولت حداقلی و جامعه فعال (توحید فام، ۱۳۸۲: ۴۷). این امر توأم بودن وقوع تحول در «اندیشه» و «عمل» و مقارن بودن تحول «ساختار» و «نظریه»، تحدید نقش و کارویژه‌های دولت که زمینه مساعدی را برای مشارکت افراد در تعیین سرنوشت خود فراهم آورد و سرانجام ظهور دولت‌های دموکراتیک را نشان می‌دهد؛ ضمن اینکه با واقعیت گسترش روز افزون جامعه مدنی در عرصه‌ی جهانی و مشارکت هرچه بیشتر افراد نیز همخوان است.

همچنین در پاسخ به این سؤال که «آیا تحول دولت شرایط مناسبی را در روند گذار به دموکراسی فراهم آورده است؟ باید گفت، در زمینه مفهوم دموکراسی، این تحول ناظر به سه وجه عمده است. نخست وجه مفهومی، که حاکی از تحول مفهوم ارگانیکی دولت به مفهوم مکانیکی دولت است. در مفهوم نخست، دولت به مثابه هدف و بسان ارگانیسمی است که میان اجزای آن ارتباط وجود دارد و دارای رشد درونی و هدف و غایت است؛ و جداکردن آن از انسان و جامعه ناممکن و نادرست است. اما در مفهوم دوم دولت به منزله ابزاری حاصل عمل ارادی انسان و مصلحت‌های اوست؛ یا قراردادی است که برای تأمین نظم و امنیت تدوین شده است؛ و چون دارای ماهیتی ارادی است قابل تفکیک از جامعه و فرد است (همان: ۴۸).

وجه دوم، وجه ساختاری یا تحول ساختار دولت بزرگ به دولت کوچک است. از آن جهت که ساختارهای دولت براساس وظایف و فعالیت‌های دولت تحدید قدرت دولت و تجدید بنیاد آن بر روش‌های دموکراتیک است (رحمت‌الهی، ۱۳۸۸: ۹۰). پی‌آمد تحول ساختاری؛ تغییر در مداخله‌گرایی از سطح کلان اقتصادی به سطح خرد اقتصادی، تغییر کانون مداخله‌گرایی در روند توسعه، تخصیص صنایع سنگین و پایه‌ای به کشورهای خاص، بروز واکنش‌های انعطاف‌پذیر در برابر شرایط رقابت آمیز، ظهور تغییرات سریع در شرایط بازار بین‌المللی و سرانجام تغییر سیاست‌های حکومتی و حزبی از تلاش برای به حداکثر رساندن رفاه در درون جامعه ملی به ترویج نوآوری و بهره‌وری در بخش‌های عمومی و خصوصی است (همان: ۹۳).

وجه سوم تحول در نظریه است؛ یعنی تحول از نظریه‌های حداکثرگرا به نظریه‌های دولت حداقلی. این وجه، ناظر به تحول نظریه‌های دولت مدرن از منظر دو رویکرد است؛ رویکرد جامعه محور (تبیینی) و رویکرد دولت محور (تجویزی) (توحیدفام، ۱۳۸۲: ۴۸). رویکرد نخست دولت مدرن را به شدت تحت فشار ساختار درونی جامعه و متکی بر حمایت سیاسی و منابع اقتصادی بازیگران قدرتمند بخش خصوصی می‌بیند (مصلی نژاد، ۱۳۹۲: ۴۷). رویکرد دوم، با بررسی رابطه دولت مدرن با نیروهای جامعه بر توانایی دولت به انجام عملی خلاف تقاضاهای بازیگران سیاسی تأکید می‌کند (رحمت‌الهی، همان: ۹۶).

امروزه نظریه‌های متأخر رویکرد جامعه محور با پذیرش نظام مشارکتی از طریق احزاب، انتخابات و نظام رقابتی به نوعی تأیید و تأکید خود را بر افزایش اختیارات حوزه‌ی عمومی و کارویژه‌های آن و مشارکت مردم در کارویژه‌های دولت اعلام کرده‌اند. رویکرد دولت محور نیز با تأکید بیشتر بر کاهش کارویژه‌های مداخله‌جویانه دولت، حکومت دموکراتیک را صرفاً نتیجه روی کارآمدن دولت حداقل دانسته است. آنچه نقش دولت در آن به اموری چون اعاده‌ی نظم، پاسداری از امنیت ملی، نظارت بر قراردادهای، ممانعت از تجاوز افراد به حقوق یکدیگر، حفظ آزادی شهروندان، تضمین امنیت اقتصادی، حفاظت از دارایی‌های خصوصی و... محدود شده است.

سخن آخر اینکه تحولات مذکور با توجه به پهنای و گستره‌ی آن، که بیشتر نقاط جهان را در برمی‌گیرند، و نیز تعمیق آنها در لایه‌های مختلف جوامع - که این هر دو از ویژگی‌های جهانی شدن به‌شمار می‌روند - موجب کاهش نقش و کارویژه‌های دولت و ظهور شرایطی تازه برای گذار به دموکراسی و دولت دموکراتیک و تخصصی شده‌اند. براین اساس در مورد دولت، سؤالاتی مطرح می‌شود که عبارتند از: ۱- دولت چیست؟ ۲- ماهیت دولت چیست؟ ۳- منشأ دولت کدام است؟ ۴- کارویژه‌های دولت کدامند؟ ۵- حدود مداخله دولت یا اندازه دولت تا کجاست؟ بر این اساس دولت در اندیشه امام(ره) را در سه بُعد «مفهوم»، «ساختار» و «نظریه» مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۳- مفهوم دولت

در مورد مفهوم دولت دو نظریه وجود دارد. نظریه ارگانیکی و نظریه مکانیکی.

ارسطو و افلاطون و بسیاری از حکمای متأله مسیحی و بعدها روسو، ماکیاولی و هگل در قرن هیجدهم، دولت را پدیده‌ای اندام‌وار و ارگانیکی دانسته‌اند. در این صورت دولت مانند گیاه و حیوان، ارگانیسمی طبیعی است که خصلت عمومی ارگانیسم‌های آلی را دارد؛ یعنی وجود ارتباط داخلی میان اجزای آن، توسعه و رشد درونی و درونی بودن هدف و غایت. اما براساس برداشت مکانیکی، دولت حاصل عمل ارادی و نوعی قرارداد برای تأمین نظم و امنیت در جهان، به بهای وضع تعهدات و محدودیت‌هایی برای فرد است. کل نظریات اندیشه‌گرانی چون هابز، لاک و مارکس در این رویکرد قرار می‌گیرد. در نظریه ارگانیکی، دولت ابزاری نیست که انسان برای تأمین هدف خاصی آن را ایجاد کرده باشد، بلکه مانند خانواده ارگانیسمی است که خود تحول و تکامل یافته و دارای غایات والاتر از غایات جزئی و فردی است. بنابراین دیدگاه جدا کردن انسان، جامعه و دولت از یکدیگر نادرست تلقی می‌شود. قدرت دولت، دشمن آزادی فردی نیست، بلکه مهم‌ترین وسیله تضمین آن است (توحیدفام، ۱۳۸۲: ۴۸).

اما براساس برداشت مکانیکی، دولت حاصل عمل ارادی انسان است و ماشینی است که انسان برحسب مصلحت خود ایجاد کرده است و برای رسیدن به اهداف خود آن را اداره می‌کند. دولت قراردادی است برای تأمین نظم و امنیت در جهان ایجاد شده و دارای ماهیتی ارادی است. در این تلقی، دولت از جامعه و فرد جدا می‌شود. به عبارت دیگر دولت برای انسان وجود دارد نه انسان برای دولت. نظریات مکانیکی

اطاعت از دولت را با عملکرد آن توجیه می‌کنند که همچون ابزاری برای نیل به اهداف به کار می‌رود. در حالی که نظریات ارگانیکی نتیجه توجیه ضرورت اطاعت از قدرت و خصلت همبسته و اندام‌وار هستند (رحمت الهی، ۱۳۸۸: ۹۹).

در بحث مفهوم دولت از دیدگاه امام (ره) هر چند در بعضی از مولفه‌ها به دولت ارگانیکی می‌رسیم، اما در بیشتر مولفه‌ها از جمله در مولفه مهم جمهورییت دولت را می‌توان به نظریه مکانیکی نزدیک دانست. مفهوم دولت در ساختار فکری امام (ره) در ادامه بررسی شده است.

۳- جمهوری اسلامی

ابتدا در مورد اسلامی بودن دولت مطلوب امام (ره) بحث خواهد شد؛ نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه، نخستین بار در اندیشه شیعه، همراه با پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۷) به رهبری امام خمینی (۱۳۶۸-۱۳۸۱ هـ ش) ظاهر شده است. هر چند از زایش و تحقق این نظریه در صحنه عمل، بیش از سه دهه می‌گذرد، آثار و پیامدهای گسترده‌ای در تاریخ اندیشه و زندگی سیاسی شیعه برجای نهاده است. به همین لحاظ، در میان نوشته‌هایی که پس از انقلاب اسلامی درباره نظام سیاسی جدید اسلامی منتشر شده است، آثار بسیار اندکی یافت می‌شود که در خصوص رابطه ولایت فقیه با الگوی حکومت جمهوری داورى نکرده باشد.

امام (ره) اسلامیت دولت را این گونه توضیح می‌دهد؛ که اسلام دین سیاست و سعادت است (صحیفه امام، ج ۲۱: ۲۳۱). دولت به دنبال سعادت افراد است؛ امام خمینی (ره) ضمن تقسیم سیاست به حیوانی و انسانی و الهی به تعریف سیاست در اسلام پرداخته و هدف غایی سیاست در اسلام را این گونه بیان می‌نماید: این جزء سیاست (سیاست حیوانی) یک جزء ناقصی است از سیاستی که در اسلام برای انبیاء و اولیا ثابت است. آنها می‌خواهند ملت را هدایت کنند، راه ببرند در همه مصالحی که برای انسان متصور است، برای جامعه متصور است... سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاح‌شان است... آنها را از آن راه می‌برد که صلاح مردم است که همان صراط مستقیم است (صحیفه نور، ج ۷: ۲۲۵). ایشان همچنین در عبارت دیگری در مورد هدف حکومت اسلامی می‌فرمایند: هدف حکومت اسلامی تأمین سعادت بشر است (همان، ج ۷: ۳۲۴) و در جای دیگری می‌فرماید «همه اینها مقدمه این است که یک آرامشی در این بلاد پیدا بشود... یک هدایت بسوی خدا پیدا بشود. آن چیزی که اساس است سیر الی الله است... همه زحمات انبیا از آدم تا خاتم برای این معنا هست که سیر الی الله باشد» (همان، ج ۱۹: ۵۵).

بنابراین هدف غایی دولت اسلامی، هدایت جامعه به سوی صراط مستقیم و تأمین سعادت بشر است که همان رسیدن به قرب الهی است. از آنجا که هدف و فلسفه خلقت و ارسال رسل و انزال کتب و ظهور انبیاء و ائمه معصومین (ع) نیز همین مسئله بوده است.

ساختار نظام جمهوری اسلامی

ساختار عمومی دولت، در نظریه‌های جمهوری اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه، به رغم اختلاف مبانی، تا حدودی بسیاری بر تجربه نظریه‌های مشروطه در ایران استوار است (فیرحی، همان: ۲۱۵). نظریه مشروطه شیعه، به‌ویژه در آثار محقق نائینی (۱۳۷۷-۱۳۵۴/۵ ق) بر رهیافت سلبی دولت و نفی ولایت سیاسی فقیهان در دوره غیبت بنا شده بود؛ اما اندیشه‌های امام خمینی(ره) که اساس جمهوری اسلامی است، آشکارا بر رهیافت ایجابی دولت و تأکید بر ولایت سیاسی فقیه استوار است. امروزه اهمیت و تأثیر اندیشه‌های امام خمینی(ره) بر کسی پوشیده نیست. بسیاری از افکار مهم او در سیاست و کشورداری چنان است که اکنون منشأ بسیاری از مباحث درباره رابطه دین و سیاست و آزادی شده است.

اندیشه و عمل امام خمینی(ره) در درون سنتی از تفکر شیعه قرار دارد که آشکارا در جهتی مخالف با مبانی فقه سیاسی برخی از رهبران مشروطه حرکت می‌کند. فقه سیاسی شیعه در دوره متأخر - در دو مبنا و محور متفاوت بسط و توسعه یافته است؛ نخست اندیشه‌های مبتنی بر ولایت سیاسی فقیهان. اگر محقق نائینی و دولت مشروطه بر مبنای دوم نظر دارند، امام خمینی(ره) و دولت جمهوری اسلامی به دسته نخست تعلق دارند. اگر بتوان شیخ انصاری را بزرگترین نماینده دسته دوم دانست، کاشف الغطاء و به‌ویژه صاحب جواهر و نراقی مهمترین نمایندگان مبنای نخست، در دو سده اخیر از تاریخ فقه سیاسی شیعه هستند. با این حال، امام خمینی(ره) به رغم التزام به «ولایت سیاسی فقیهان» به تدریج تفاوت‌های آشکاری با کاشف الغطاء، صاحب جواهر و ملا احمد نراقی نشان می‌دهند.

بدین لحاظ نظریه امام خمینی(ره) که اکنون با عنوان «نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه» شناخته شده است، ساختار و چهارچوب ویژه و منحصر به فردی دارد که آن را در سطور زیر مورد بررسی قرار می‌دهیم.

ولایت فقیه

همه نظریه‌های فقهی درباره جمهوری اسلامی، از تعریف ولایت فقیه، مبانی مشروعیت، و حدود اختیارات فقیه حاکم در نظام جمهوری اسلامی آغاز شده‌اند. امام خمینی(ره) ولایت فقیه را رکن اصلی نظام جمهوری شیعه در دوره غیبت می‌داند. ایشان در رساله ولایت فقیه یا حکومت اسلامی تأکید می‌کنند: ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آن موجب تصدیق می‌شود و چندان به برهان احتیاج ندارد. به این معنی که هر کس عقاید و احکام اسلامی را حتی اجمالاً دریافته باشد چون به «ولایت فقیه» برسد و آن را به تصور آورد. بی‌درنگ تصدیق خواهد کرد و آن را ضروری و بدیهی خواهد شناخت. اینکه امروز به «ولایت فقیه» چندان توجهی نمی‌شود و احتیاج به استدلال پیدا کرده، علتش اوضاع اجتماعی مسلمانان عموماً و حوزه‌های علمیه خصوصاً می‌باشد (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۵). ولایت فقیه اساس نظم سیاسی دوره غیبت در دستگاه فکری امام است.

رئیس جمهور و ریاست جمهوری

نظریه‌های نظام جمهوری اسلامی در اندیشه شیعه همانند هر نظریه فقهی - سیاسی دیگر صرفاً به تحلیل اوصاف و شرایط فقیه حاکم کفایت کرده‌اند. با این حال، در اندیشه‌های امام خمینی(ره) «جمهوری» بودن دولت اسلامی در دوره غیبت جایگاه ویژه‌ای دارد و از این حیث، نهاد ریاست جمهوری، عالی‌ترین نماد مردم سالاری اسلامی در نظریه امام تلقی می‌شود. البته حضرت امام تحلیل نظری دقیق و روشنی برای تعیین «جمهوری اسلامی» به‌عنوان تنها شکل مطلوب و مشروع حکومت در دوره غیبت ارائه نکرده است. وی همواره به دو ویژگی کلی حکومت مطلوب اشاره؛ (۱) اتکای به رأی مردم، (۲) ابتدای بر قواعد و موازین اسلامی. امام می‌گویند:

«ما خواهان استقرار یک جمهوری اسلامی هستیم و آن حکومتی است متکی به آرای عمومی، شکل نهایی حکومت با توجه به شرایط و مقتضیات کنونی جامعه ما توسط خود مردم تعیین خواهد شد» (صحیفه نور؛ ج ۲: ۲۶).

عبارت فوق، حاوی دو نکته اساسی است، نخست این احتمال که حضرت امام دولت جمهوری اسلامی را نه از جهت اهمیت ذاتی «جمهوریت»، بلکه صرفاً به این لحاظ «ترجیح» می‌دهد که مطابق «شرایط و مقتضیات جامعه» و جهان است. دوم، تقویت این احتمال است که نظام «جمهوری اسلامی» را، از این حیث که «متکی به آرای عمومی ملت است، مادام که چنین است تنها نظام مشروع شیعه در دوره غیبت معرفی می‌کند» هر چند با توجه به تنوع بیانات امام، رجحان مطلق هر یک از دو احتمال فوق با مشکلات نظری عمده‌ای همراه است. اما به‌نظر می‌رسد که تفسیر اندیشه‌ها و مواضع امام بر مبنای احتمال دوم، دشواری‌های اندکی دارد (فیرحی، ۱۳۸۳: ۲۵۰).

به‌طور خلاصه، چنان‌که اندیشه و رویه سیاسی امام نشان می‌دهد، وی به‌عنوان مبتکر نظریه و دولت جمهوری اسلامی، کوشش اساسی را در همسازی نظریه ولایت سیاسی فقیه و نظم جمهوری در دنیای شیعه آغاز کرده است؛ اما از سوی نهاد ریاست جمهوری را عالی‌ترین نماد «جمهوری بودن» حکومت می‌داند و از این حیث به اولویت رأی ملت و لزوم پیروی از «آراء محترم ملت» در امضای حکم ریاست جمهوری نظر دارد؛ و از سوی دیگر به اعتبار ولایت سیاسی فقیه، شرعی بودن قدرت و تصمیمات ریاست جمهوری به تنفیذ و نصب فقیه حاکم ارجاع می‌دهد.

مجلس شورای اسلامی

امام خمینی(ره) مجلس را «بالاترین مقام مملکت» و «عصاره زحمتهای طاقت فرسای این ملت مسلمان «ایران» می‌داند (صحیفه امام، ج ۱۷: ۴۷۱). به نظر امام «این مجلس است که اساس یک کشور را به صلاح می‌کشد و یا اساس یک مجلس (کشور) را رو به فساد می‌برد» (همان).

حضرت امام در پیامش به نمایندگان نخستین دوره مجلس شورای اسلامی، ویژگی‌های مجلس شورای اسلامی در نظام جمهوری اسلامی را چنین توضیح داده‌اند:

مجلس شورای اسلامی که در رأس تمام نهادهای نظام جمهوری اسلامی است، از ویژگی‌های خاصی برخوردار است که مهمترین آنها اسلامی - ملی بودن - آن است. چون اسلامی است تمام تلاشش در راه تصویب قوانین غیر مخالف با احکام مقدس اسلام است، خصوصاً با برخورداری از شورای محترم نگهبان و ملی است، چون از متن ملت جوشیده است و دست شرق و غرب و وابستگان به آنان از سرنوشت آن کوتاه است. امروز مجلس خانه واقعی ملت است (همان، ج ۱۸: ۴۲۰).

حضرت امام با توجه به لزوم رعایت «مصلحت نظام و مردم» (همان، ج ۲۰: ۴۶۵) اقدام به تشکیل نهاد دیگری تحت عنوان «مجمع تشخیص مصلحت نظام» نمود. این نهاد با استناد به مفهوم «حکم حکومتی» و در پاسخ به درخواست سران دولت وقت (بهمن ماه ۱۳۶۶) تأسیس شده است.

نهاد «مجمع تشخیص مصلحت نظام» از باب «حکم حکومتی» است و چون حکم حکومتی در نظر ولایت مطلقه فقیه از «احکام اولیه اسلام و مقدم بر تمام احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج است» (همان: ۴۵۲). اولاً، تصمیمات آن مقدم و حاکم بر نهاد شورای نگهبان است (همان: ۴۵۷) و ثانیاً اعضای ثابت و متغیر آن را اختصاصاً فقیه حاکم تعیین می‌کند. درست براساس همین دیدگاه است که اصل ۱۱۲ قانون اساسی مصوب ۱۳۶۸ به این موضوع اشاره دارد.

نهاد قضاوت/قوه قضائیه

برخلاف قلمرو سیاست بسیاری از نظریه‌های شیعه درباره ولایت فقیهان در «امر قضا» اتفاق نظر دارند. تفاوت نظریه نظام جمهوری اسلامی با دیگر نظریه‌های شیعه در این است که نهاد قضاوت را تماماً در انحصار فقیه حاکم قرار می‌دهد. در اندیشه امام خمینی(ره) «اینکه منصب قضاوت متعلق به فقهای عادل است، محل اشکال نیست و تقریباً از واضحات است» (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۸۵) با توجه به جمهوریت دولت امام(ره) مکانیک بودن دولت هم استفاده می‌شود.

۴- منشأ دولت مطلوب

در مورد اینکه منشأ دولت چیست؟ نظریات مختلفی ارائه شد، عده‌ای منشأ را زور، عده‌ای الهی، عده‌ای منشأ را قرارداد اجتماعی و... می‌دانستند (عالم، ۱۳۸۰: ۱۶۰-۱۷۳). اما منشأ دولت مطلوب امام با همه‌ی این نظریات متفاوت است، منشأ دولت از نظر امام(ره) از مبانی کلامی و فقهی او نشأت گرفته می‌شود. در یک طرف مردم قرار دارند و در طرف دیگر شریعت قرار دارد. امام خمینی(ره) مردم را یکی از پایه‌های حکومت اسلامی می‌دانست و در بیانات خود همواره بر لزوم اتکای حکومت به مردم، عدم تحمیل بر مردم، رضایت مردم، نظارت مردم و... تأکید می‌ورزید.

گفتار امام مملو از عبارت «مردم» (۱۲۱۲ مورد) و «ملت» (۱۵۲۳ مورد) است (داستانی بیرکی، ۱۳۹۱: ۳۲) و شاید به جرأت بتوان گفت کمتر فقیه‌ی است که مانند وی، مردم را واجد نقش دانسته و آنها را در نظر و عمل مورد خطاب و تکریم قرار داده باشد.

طرح مفهوم ملت و مردم در اندیشه سیاسی امام در راستای ارائه قرائتی دموکراتیک و مردمی از نظام سیاسی اسلامی صورت می‌گیرد. امام نه به‌منظور اثبات سازگاری اسلام و دموکراسی غربی بلکه به‌منظور دموکراتیک دانستن اسلام به مفهوم مردمی بودن نظام سیاسی اسلامی، عنصر اصلی جمهوری اسلامی را «مردم» می‌داند. تبیین نقش جایگاه مردم در نظام جمهوری اسلامی، بی‌تردید، مستلزم بررسی رابطه ولایت فقیه و مردم است که تاکنون سه برداشت متفاوت از آن در اندیشه امام ارائه شده است: مشروعیت الهی ولی فقیه و کارآمد سازی حکومت با رأی مردم، مشروعیت مردمی و مشروعیت مردمی و مردمی و کارآمد سازی حکومت با رأی مردم و مشروعیت ترکیبی الهی-مردمی. در اینجا بدون آنکه به بررسی برداشت‌های مذکور و میزان قرابت آنها با اندیشه امام بپردازیم، تنها لازم است به این نکته اساسی اشاره کنیم که مردم به هر حال در اندیشه امام از نقش و جایگاهی بالا برخوردارند. چنین نقش و جایگاهی بی‌تردید نیازمند فراهم ساختن سازوکارهای مناسبی است. ظهور مردم در ساختار نظام جمهوری اسلامی به‌طور کلی در نهادهایی مانند، ریاست جمهوری، قوه مقننه، شوراها و خبرگان رهبری می‌باشد. به نمونه‌هایی از کلام امام مبنی بر دولت مردم سالار پرداخته می‌شود. «من مخالف اصل سلطنت و رژیم شاهنشاهی ایران هستم به دلیل اینکه اساساً سلطنت نوع حکومتی است که متکی به آرای ملت نیست» (صحیفه امام، ج ۱۲: ۱۲۶).

«مردم احتیاج به قیم ندارند» (همان، ج ۲۱: ۲۳۴) و «تعیین نظام سیاسی با آراء مردم خواهد بود، ما طرح جمهوری اسلامی را به آراء عمومی می‌گذاریم» (همان، ج ۲۱: ۲۳۷). «دموکراسی این است که آراء اکثریت و آن هم این طور اکثریت معتبر است، اکثریت هر چه گفتند آرایشان معتبر است ولو به ضرر خودشان باشد، شما ولی آنها نیستید که بگویید که این به ضرر شماست» (همان، ج ۳: ۳۴۰).

و می‌فرماید:

«تخلف از ملت برای هیچیک از ما جائز نیست» (همان، ج ۴: ۲۴۵)

«میزان رأی ملت است. ملت یک وقت خودش رأی می‌دهد، یک وقت یک عده‌ای را تعیین می‌کند که آنها رأی بدهند: آن در مرتبه دوم صحیح است ولاً مرتبه نخست، حق مال خود ملت است... اینها باید رأی بدهند» (صحیفه نور، ج ۸: ۱۷۳).

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مردم سالاری بودن دولت مطلوب را از راه‌های زیر تضمین کرده است: (هاشمی، ج ۱، ۱۳۷۶: ۸۲ و عمید زنجانی، ۱۳۸۸: ۲۰۳-۲۰۷).

الف) مشارکت مردم در امور عمومی از راه انتخابات و همه پرسی: قانون اساسی با پذیرش حاکمیت ملت و مسئولیت عمومی و مشترک مردم در اداره امور مملکت به طرق مختلفی آن را تحقق بخشیده است (مدنی، ۱۳۷۷: ۱۴۸-۱۴۹). زمامداری و اداره امور کشور به اتکای آرای عمومی (قانون اساسی اصل ۶) است که شامل انتخاب نوع نظام سیاسی با همه‌پرسی (اصل ۱)؛ تصویب قانون اساسی و بازنگری آن از راه همه‌پرسی؛ تعیین رهبر توسط خبرگان منتخب ملت (اصل ۱۰۷) و نیز انتخاب رئیس جمهور (اصل ۱۱۴)، نمایندگان مجلس شورای اسلامی (اصل ۶۲)، شوراها و محلی (اصل ۱۰۰) و خبرگان رهبری با

رأی مستقیم مردم است. رسمیت دولت نیز به پیشنهاد رئیس جمهور و رأی اعتماد نمایندگان مردم (اصول ۸۷-۱۳۷) می‌باشد.

ب) محدودیت دوره زمامداری و جلوگیری از قدرت مطلقه: دوره ریاست جمهوری (اصل ۱۱۴)، مجلس شورای اسلامی (اصل ۶۳) و شوراهای محلی هر کدام چهار سال و دوره مأموریت دولت نیز محدود به همین مدت است و دوره مجلس خبرگان رهبری ۸ سال است.

پ) امتیاز نداشتن شخصی زمامداران نسبت به دیگران: رهبر در برابر قوانین با دیگر افراد کشور مساوی است (اصل ۱۱۰). دیگر زمامداران نیز به طریق اولی امتیاز شخصی نسبت به دیگران ندارند و مانند همه مردم تابع قانون و مسئول اعمال خود (مسئولیت مدنی) می‌باشند. از این نظر، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «تساوی در برابر قانون» را بدون استثناء مطرح کرده است (مدنی، همان: ۲۳۴).

ت) مسئولیت سیاسی زمامداران برای جلوگیری از اعمال قدرت مطلق: طبق قانون اساسی رهبری در برابر مجلس خبرگان منتخب ملت (اصل ۱۱۱)؛ رئیس جمهور در برابر ملت، رهبری و مجلس (اصل ۱۲۲) و وزیران در برابر رئیس جمهور و مجلس (اصل ۱۳۷) مسئول هستند. با توجه به سه مؤلفه بالا می‌توان رویکرد جامعه محور (تبیینی) و رویکرد دولت محور (تجویزی) (توحیدفام، ۱۳۸۲: ۴۸). را در فلسفه سیاسی دولت مطلوب امام(ره) دید. چرا که رابطه دولت و جامعه را طبق قانون اساسی مشاهده می‌کنیم و امروزه نظریه‌های متأخر رویکرد جامعه محور با پذیرش نظام مشارکتی از طریق احزاب، انتخابات و نظام رقابتی به نوعی تأیید و تأکید خود را بر افزایش اختیارات حوزه‌ی عمومی و کارویژه‌های آن و مشارکت مردم در کارویژه‌های دولت اعلام کرده‌اند. لذا آنچه در گذار از نظریه‌های آن به اموری چون اعاده‌ی نظم، پاسداری از امنیت ملی، نظارت بر قراردادهای، ممانعت از تجاوز افراد به حقوق یکدیگر، حفظ آزادی شهروندان تضمین امنیت اقتصادی، حفاظت از دارایی‌های خصوصی و... محدود شده است.

ممکن است وصف «اسلامی» در جمهوری اسلامی، ظاهراً با منطق «جمهوری» ناسازگار تلقی شود. این نظر درست نیست؛ زیرا در هر صورت مردم هستند که در این زمینه نقش اساسی ایفا می‌کنند (ر.ک. به: هاشمی، ج ۱: ۶-۸۴).

وقتی اکثر مردم مجموعه قوانین و اصول و معیارهای اسلامی را پذیرفتند و مطاع شناخته شد، نظام مبتنی بر این مجموعه هم، مردمی خواهد بود. «اسلامی بودن» جمهوری تنها به این معناست که قوانین اسلامی در آن جامعه حاکم است؛ ضمن اینکه به لحاظ عدم تحمیل در قبول یا ردّ تعالیم دینی، در حکومت دینی هم برخورد اندیشه‌ها می‌تواند وجود داشته باشد و همزیستی مسالمت‌آمیز ادیان و مذاهب در جامعه اسلامی امکان‌پذیر است؛ اما چون اعمال دموکراسی به اتفاق آرا اصولاً غیرممکن است، در منافع عمومی جامعه رأی اکثریت مناط اعتبار است (هاشمی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۵۶). اکثریت می‌تواند نظام سیاسی خود را مبتنی بر دین یا مذهب خود نمایند. در این صورت، آن دین بر اداره امور کشور احاطه کامل دارد و همه قوانین و مقررات باید براساس آن باشد.

افزون بر این، به لحاظ اکثریت مسلمان و قبول محتوای حاکمیت اسلامی در قالب جمهوری، پیوندی میان جمهوری و اسلامی ایجاد شده است و اراده آزاد و اسلامی مردم به صورت مشارکت همگانی برای تعیین نظام سیاسی کشور، جمهوری اسلامی را پدید آورده است. بدین لحاظ، می‌توان در مجموع چنین نتیجه گرفت که دولت مطلوب امام یک دولت مردم‌سالار و دموکراتیک است، بدون آنکه انتظار وجود یک دموکراسی لیبرال را همچون نظام‌های غیردینی از آن داشته باشیم. با این توصیفات هم ارگانیک بودن دولت و هم مکانیک بودن دولت استنباط می‌گردد.

۵- ماهیت دولت در اندیشه امام

در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)، ماهیت دولت در تعبیر مختلف به کار رفته است؛ که ابتدا دولت را مشروطه معرفی می‌کند، البته مشروطه‌ای که متکی به قانون است. ایشان دولت را «مشروطه» می‌دانند، چرا که قانون الهی بر آن حاکم است. ایشان در این رابطه چنین استدلال می‌کنند: «حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه؛ بلکه «مشروطه» است. مشروطه از این جهت که حکومت‌کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم(ص) معین گشته است. «مجموعه شرط» همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود. از این جهت حکومت اسلامی «حکومت قانون الهی بر مردم» است» (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۴۳ و ۴۴) از دولت خدمتگزاری، دولت اسلامی، دولت قانونی، دولت الهی، دولت امانتدار، دولت عادل، دولت محرومین و مستضعفین و دولت مردمی نام برده است. که بیشتر از همه به دولت خدمتگزار تأکید دارند. از نظر امام، همه ما خدمتگزار این مردم و وطن خودمان هستیم (صحیفه نور، ج ۱: ۵۹۵) برای اثبات نام این دولت‌ها بیانات امام مملو از تأکید بر این دولتهاست (صحیفه امام، ج ۱ الی ۲۱).

۶- تحول ساختار دولت (نظارت - تعامل)

در مورد اندازه دولت همان‌طور که گذشت دو نظریه وجود دارد؛ دولت‌ها یا در تمام امور جامعه اعم از اقتصاد، سیاست، حریم خصوصی و... دخالت می‌کنند؛ (همانند رژیم‌های دیکتاتوری و استبدادی) یا در بعضی امور کشور و جامعه دخالت می‌کنند، که به چنین ساختاری یا دخالت‌هایی «حداکثری» گفته می‌شود و در بعضی از سیستم‌ها دولت منفعل است و به عبارتی هیچ‌کاره است. شأن اجرایی آنچنانی هم ندارد این هیچ‌کارگی و نقش حداقلی دولت، سبب انحراف و ناتوانی دولت از نقش اصلی خویش و واماندگی آن از ایفای درست این نقش می‌گردد به این دولت حداقلی گفته می‌شود. در غرب تحول ساختار دولت بزرگ به ساختار دولت کوچک بود، لذا از دولت مطلقه به دولت نئولیبرال ختم شد.

حضرت امام(ره) دولتی را که معرفی می‌کنند نه خصوصیات و صفات دولت حداکثری را دارد و نه خصوصیات دولت حداقلی به معنای غربی را دارد. امام(ره) سیاست‌های هر دو دولت را به خاطر افراط و تفریط و عدم توجه به بُعد معنوی انسان رد می‌کند. اما در عین حال دولتی است که هم نظارت می‌کند و

هم هدایت می‌کند جامعه را، و هم اینکه از سیاست‌های - مداخله گرایانه بی‌مورد نفی شده است و هم دولت تعامل دارد. که نمونه آن در پیام هشت ماده‌ای امام آشکار است. در ماده چهار می‌فرماید: - هیچ کس حق ندارد کسی را بدون حکم قاضی که از روی موازین شرعیه باید باشد توقیف کند یا احضار نماید، هر چند مدت توقیف کم باشد. توقیف یا احضار به عنف، جرم است و موجب تعزیر شرعی است (صحیفه امام، ج ۱۷: ۱۳۹).

در ماده ۵ می‌فرماید: هیچ کس حق ندارد در مال کسی چه منقول و چه غیرمنقول، و در مورد حق کسی دخل و تصرف کند یا توقیف و مصادره نماید مگر به حکم حاکم شرع، آن هم پس از بررسی دقیق و ثبوت حکم از نظر شرعی (صحیفه امام، ج ۱۷: ۱۳۹).

در ماده ۶ می‌فرماید: هیچ کس حق ندارد به خانه یا مغازه و یا محل کار شخصی کسی بدون اذن صاحب آنها وارد شود یا کسی را جلب کند، یا به نام کشف جرم یا ارتکاب گناه تعقیب و مراقبت نماید، و یا نسبت به فردی اهانت نموده و اعمال غیر انسانی - اسلامی مرتکب شود، یا به تلفن یا نوار ضبط صوت دیگری به نام کشف جرم یا کشف مرکز گناه گوش کند، و یا برای کشف گناه و جرم هر چند گناه بزرگ باشد، شنود بگذارد و یا دنبال اسرار مردم باشد، و تجسس از گناهان غیر نماید یا اسراری که از غیر به او رسیده و لو برای یک نفر فاش کند. تمام اینها جرم [و] گناه است و بعضی از آنها چون اشاعه فحشا و گناهان از کبایر بسیار بزرگ است، و مرتکبین هر یک از امور فوق مجرم و مستحق تعزیر شرعی هستند و بعضی از آنها موجب حد شرعی می‌باشد (صحیفه امام، ج ۱۷: ۱۳۹) و هم اینکه بسیاری از امور را باید به مردم واگذار نماید و از دخالت کردن بی‌جا و بی‌مورد پرهیز نماید. سخنان و بیانات امام(ره) بیانگر اوصاف چنین دولتی است. لذا امام مداخله دولت را در بعضی جاها لازم می‌داند و در بعضی جاها لازم نمی‌داند.

امام(ره) دولت را متعلق به همه ملت می‌داندست و ملت را متعلق به دولت می‌داندست و می‌فرماید: آنچه که باید عرض کنم این است که هیچ کاری در این کشور نمی‌شود به خوبی انجام بگیرد، الا با تشریک مساعی. اگر بخواهد ملت ایران بنشیند تا دولت کاری انجام بدهد، این امری است که نخواهد شد و اگر دولت بنشیند که ملت کاری را انجام بدهد آن هم نخواهد شد. امروز ملت و دولتی در کار نیست، همه ملتند و همه دولتند. عمده، احساس وظیفه است که ما احساس بکنیم که در هر امری از امور که برای اصلاح این کشور عزیز است موظف هستیم به اینکه کمک کنیم.

حضرت امام خمینی (ره) با بیان این مطلب خطاب به مردم، که مسائل جامعه و کشور مسائل خودتان است و به دیگران مربوط نمی‌شود معتقد است: مردم، اعم از خواهران و برادران، باید در همه مسائل کشور، به ویژه مسائل سیاسی و اجتماعی مداخله داشته باشد.

حضرت امام خمینی (ره) دخالت مردم در امور مملکت را دخالت آنان در سرنوشت خود می‌داند. از آنجا که به صورت طبیعی افراد خواهان سرنوشتی خوب برای خود، متعلقین و کشورشان هستند، نه تنها مداخله در مسائل مملکت باید از سوی افراد، اعم از زن و مرد ضروری فرض شود، بلکه دولت و دولتمردان نیز باید بستر ساز و تسهیل کننده این واقعیت باشند (همان: ۲۱۰).

به نظر حضرت امام خمینی(ره)، از جمله حوزه‌های مداخله مردم در امر مملکت‌داری مطالبه مسائل اساسی از دولت است (همان: ۲۱۱) از نظر ایشان از دیگر حوزه‌های ورود و مداخله آزادانه مردم در دولت، موضوع انتقاد از عملکرد دولت و دولتمردان است، مردم می‌توانند و باید- بدون هیچ‌گونه قیدی- از هر چیز که در جامعه برخلاف مسیرش توسط دولت در جریان باشد، انتقاد کرده و از دولت مطالبه داشته باشند (همان: ۳۲۱).

مشارکت در سیاست‌گذاری و تدوین قانون به‌صورت مستقیم (شرکت در انتخابات) و یا غیرمستقیم (انتخاب نمایندگان و وکلایی برای پیگیری امور مانند انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی) از سویی حق و از سوی دیگر، تکلیف همه آحاد ملت است. اما آماده‌سازی و بسترسازی این مشارکت از وظایف دولت بوده و پس از آن اعمال آن سیاست‌ها و قوانین نیز از جمله وظایف دولت است (صحیفه نور، ج ۱۱، ۱۵۸).

امام خمینی(ره) ضمن پرهیز دادن دولت و دولتمردان از انحصار امور در دست دولت، اعلام می‌دارند که کشاندن امور مملکت‌داری از سوی دولت به سمت مالکیت دولتی و انحصار کارها در دست دولت و کنار گذاشتن ملت در اداره کشور یک بیماری مهلک و کشنده است (همان: ۳۱۸).

امام خمینی(ره) معتقدند که کیفیت و چگونگی تحقق و انجام امور پس از سیاست‌گذاری و سپری شدن فرایند قانون‌گذاری باید به مردم واگذار شود و این امری است که باید از سوی دولتمردان جدی تلقی شود (همان: ۳۱۷). ایشان حدود آزادی عمل و استقلال بخش خصوصی را تا آنجایی که به نفع مردم محروم و مستضعف است، می‌داند. وی معتقد است: استقلال و حوزه عمل بنگاه‌ها و بخش خصوصی باید به‌گونه‌ای باشد که منافع مردم و به‌ویژه طبقه محروم و مستضعف تأمین شود. و در این باره به نکته‌ای مهم و اساسی اشاره دارد. ایشان عنوان می‌دارند که باید مراقب بود بخش خصوصی به دست افرادی بی‌تقوا و از خدا بی‌خبر نیفتد، چرا که در این صورت بر تمام امور مردم سلطه پیدا می‌کنند. به‌طور مثال، حضور چنین افرادی در بخش اقتصادی جامعه و در اختیار داشتن بنگاه‌های مالی خصوصی توسط آنان را نتیجه‌ای جز سلطه همه جانبه بر امور تجاری و مالی مردم به دنبال نخواهد داشت.

«سرمایه مردم مال خودشان است، آن را به کار بیندازند و کسب کنند و کشور را اداره و تقویت بکنند. دولت هم پشتیبان آنهاست و باید باشد» (همان: ۱۶۵).

«در بازسازی اگر بخواهد ملت سرخود کار بکند، فساد ایجاد می‌شود، اگر بخواهد دولت مستقل اجرا کند، قدرت ندارد. باید همراهی کنند و هرچه قدرت دارند برای این امر مهم به میدان بیاورند. لکن با نظارت دولت... مردم خودشان داخل بشوند و مردم هم باید به دولت مجال بدهند که با تانی و نقشه کشی این کار مهم را انجام بدهند...» (صحیفه امام، ج ۲۰: ۲۲۵).

امام (ره) می‌فرماید:

«هر امری که به مصلحت فرد یا جامعه باشد و تحقق آن بدون ولایت دولت به صورت نظارت یا ارشاد یا دخالت ممکن نباشد دولت اسلامی در آن امر ولایت دارد» (صحیفه امام، ج ۲۱: ۱۲۷).

باز فرموده‌اند:

«مردم را در امور شرکت بدهید، در همه امور شرکت بدهید، مردم را در فرهنگ شرکت بدهید، مدارس که مردم می‌خواهند درست کنند کارشکنی نکنید برایشان، البته نظارت لازم است، اما کارشکنی نکنید» (همان، ج ۲۰: ۵).

«کشاندن امور به سوی مالکیت دولتی و کنار گذاشتن ملت، بیماری مهلکی است که باید از آن احتراز شود» (همان، ج ۱۹: ۱۰۸).

و فرموده‌اند:

«دنبال این نباشد که هر چیز را دولتی‌اش کنید، نه، دولتی در یک حدودی است، آن حدودی که معلوم است، قانون هم معین کرده اما مردم را شرکت بدهید، بازار را شرکت بدهید، در کارخانه‌ها خیلی نظارت بکنید، به اینکه هیچ اجحافی به کارگرها در آنجا نشود» (همان، ج ۱۹: ۲۳۹).

بنابراین، هر دولتی اگر بخواهد کارآمد باشد، باید از گسترش حوزه فعالیت خود پرهیز کند. باید با مشارکت دادن مردم در اداره امور بر اعمال آنها نظارت نماید. براساس دیدگاه امام، کشوری که در آن مالکیت دولتی فراگیر باشد، به‌گونه‌ای که مردم از صحنه مالکیت کلان حذف شوند، آن کشور به بیماری مهلکی دچار شده است. «جمعیت و یا ملتی اگر بخواهند موفق باشند، علاوه بر اینکه برای خدا باید کار کنند و از دیگران چشم داشتی نداشته باشند، باید با مردم باشند. بدون مردم نمی‌شود کارکرد و موفقیت حاصل نمی‌شود».

«دولت بی‌شرکت ملت و توسعه بخش‌های خصوصی جوشیده از طبقات محروم مردم و همکاری با طبقات مختلف مردم، با شکست مواجه خواهد شد. کشاندن امور به سوی مالکیت دولت و کنار گذاشتن ملت، بیماری مهلکی است که باید از آن احتراز شود». «به ثروتمندان و پولداران مشروع وصیت می‌کنم که ثروت‌های عادلانه خود را به کار بیندازید و به فعالیت سازنده در مزارع و روستاها و کارخانه‌ها برخیزند که این خود عبادتی ارزشمند است» (همان، ج ۲۱: ۲۰۱).

همچنین حضرت امام، ضمن اینکه نقش مردم در اقتصاد را به رسمیت می‌شناسد و بر آن تأکید می‌کند، آزادی مطلق اقتصادی آنها را موجب فساد و نظارت دولت را بر فعالیت‌های اقتصادی لازم می‌داند، ایشان در این باره می‌فرمایند: «مردم را در همه امور شرکت بدهیم، دولت به تنهایی نمی‌تواند که بار بزرگی که الان به دوش این ملت هست، بردارد... کارشکنی نکنید برایشان، البته نظارت لازم است. انتقاد هم لازم است» (همان، ج ۲۱: ۲۰۱) «در بازسازی اگر بخواهد ملت سرخود کار بکند، فساد ایجاد می‌شود، اگر بخواهد دولت، مستقل اجرا کند قدرت ندارد. باید مردم همراهی کنند... لکن با نظارت دولت و راجع به اینکه کجا مقدم، کجا مؤخر باشد» (همان، ج ۲۰: ۵۰۴).

قابل ذکر است که به‌طور کلی امام خمینی(ره) در ارتباط با قدرت دولت جسارتی بیش از دیگران دارد. در یک‌جا ضمن توجه خاصی به قدرت دولت، حرکت آن به سوی استبداد و گرایش نظر فردی و شخصی هشدار می‌دهد و همه را مطیع اوامر و قوانین الهی می‌داند. به‌نظر می‌رسد ذکر بیان مستقیم ایشان بسیار ضروری باشد. «فالاسلام اسس حکومت لا علی نهج الاستبداد المحکم فیه رای الفرد و میوله النفسانیه علی

المجتمع... بل حكومة، تستوحى و تستمد فى جميع مجالاتها من القانون الالهى و ليس لاحد من الولاة الاستبداد برايه...» (امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲: ۴۶۱).

یعنی یک دولت قدرتمند مشروط را ایشان در ذهن دارند. که شرط آن را حرکت در مسیر قوانینی الهی تعیین می‌کند. حتی ایشان نقد و نقادی دولت و حکومت را نیز عملاً مورد استقبال قرار داده آن را هدیه الهی برای رشد انسانها تلقی می‌کنند (صحیفه نور، ج ۲۰: ۱۷۰).

ایشان حضور دولت قانونمند را در کنار بخش خصوصی قانونمند مورد تأکید قرار می‌دهند و بی‌توجهی دولت به حضور مردم در اقتصاد را نمی‌پذیرند و از سوی دیگر خصوصی‌شدن و حاکمیت عده‌ای بازاری را نیز مردود می‌دانند. بخشی از بیان ایشان در این ارتباط:

«چنانچه کراراً تذکر داده‌ام دولت بی‌شرکت ملت و توسعه بخش‌های خصوصی جوشیده از طبقات محروم مردم و همکاری با طبقات مختلف، با شکست مواجه خواهد شد. کشاندن امور به سوی مالکیت دولت و کنار گذاشتن ملت بیماری مهلکی است...» (همان)

همچنین ایشان معتقد بودند که برای تعالی مملکت باید بین دولت و ملت، تعامل و همبستگی باشد، «اگر یک کشور بخواهد یک کشور سالمی باشد، باید بین دستگاه حاکمه با ملت تفاهم باشد» (همان، ج ۸: ۲۳۰).

«در رژیم اسلامی شاید در رأس برنامه، همین تفاهم مابین دولت و ملت باشد. یعنی نه دولت خودش را جدا می‌داند و بخواهد تحمیل بکند و مردم را تهدید بکند ارباب بکند اذیت بکند، و نه مردم درصدد این بودند که دولت را تضعیف بکنند یا فرار بکنند از مقررات دولتی» (همان: ۳۸۱).

سرانجام در وصیت‌نامه سیاسی - الهی خود فرمودند:

«وصیت من به مجلس و شورای نگهبان و دولت و رئیس جمهور و شورای قضایی آن است که... به مالکیت و سرمایه‌های مشروع با حدود اسلامی احترام گذارید و به ملت اطمینان بدهید تا سرمایه‌ها و فعالیت‌های سازنده به کار افتند و دولت و کشور به خود کفائی برسند...» (همان، ج ۲۱: ۲۰۱).

بدین ترتیب که دولت مسئول هدایت، کنترل و نظارت بر حرکت است و مردم وظیفه اطاعت، مشارکت، نقد و اصلاح حرکت را بر دوش می‌کشند. لذا نظارت و تعامل دولت و ملت طرفینی است. این مطلب از مجموعه سخنان ایشان درباره نقش دولت استفاده می‌شود.

«کارهایی که از بازار بر نمی‌آید و معلوم است که نمی‌تواند بازار انجام دهد آن کارها را دولت انجام بدهد. کارهایی که از بازار می‌آید، جلوش را نگیرد یعنی مشروع نیست. آزادی مردم نباید سلب شود، دولت باید نظارت بکند» (صحیفه نور، ج ۵، ۲۲۰).

«کشاورزی را دولت باید تأیید کند تا کشاورزها کشاورزی کنند، تجارت هم همین جور است. صنعت هم همین جور است... فقط یک نظارتی بکنید مبادا انحراف پیدا بشود، مبادا یک وقتی کالاهایی بیاورند که مخالف با اسلام است، مخالف با صلاح جمهوری اسلامی است. این یک مسأله‌ای است که بسیار مهم است در نظر من» (همان: ۱۷۶).

۷- تحول در نظریه؛ رویکرد جامعه محور و رویکرد دولت محور

وجه سوم تحول در نظریه است؛ یعنی تحول از نظریه‌های حداکثرگرا به نظریه‌های دولت حداقل. این وجه، ناظر به تحول نظریه‌های دولت مدرن از منظر دو رویکرد است؛ رویکرد جامعه محور (تبیینی) و رویکرد دولت محور (تجویزی) (توحیدفام، ۱۳۸۲: ۴۸). رویکرد نخست دولت مدرن را به شدت تحت فشار ساختار درونی جامعه و متکی بر حمایت سیاسی و منابع اقتصادی بازیگران قدرتمند بخش خصوصی می‌بیند (رحمت الهی، ۱۳۸۸: ۱۲۴). در این رویکرد دولت را انگاره سلطه نامیده‌اند، که دسته‌ای از نهادهای عمومی، نهادهای سیاسی و بخش اداری را در اختیار دارد و حفظ نظم و امنیت و دفاع از شهروندان در برابر تهاجم خارجی از کارکردهای عمومی آن است (همان: ۱۲۳). رویکرد دوم با بررسی رابطه دولت مدرن با نیروهای جامعه بر توانایی دولت به انجام عملی خلاف تقاضاهای بازیگران سیاسی تأکید می‌کند (رحمت الهی، همان: ۱۲۴). در این رویکرد دولت برخلاف نظر جامعه حق اختیار وضع قانون دارد. همچنین در نظریه تجویزی خصلتی ایدئولوژیک و هنجاری دارد و برخی سازوکارها را تجویز کرده، بر برخی اصول از قبل تعیین شده تأکید دارند (توحیدفام، همان: ۱۳۹).

در اینکه دولت امام(ره) تبیینی بوده، یا تجویزی بوده است؛ ویژگی‌هایی از جامعه محور و دولت محور بودن را در آن می‌توان دید که در زیر به آنها اشاره می‌گردد.

در نگاه امام، هدف اصلی دولت‌ها به‌عنوان متولیان اداره و تدبیر امور جوامع انسانی، جلوگیری از پیدایش مفسده و خروج آنها از دایره فطرت انسانی است. بر همین اساس، جهت‌گیری اصلی سیاست، علاوه بر تأمین نیازمندی‌های مادی و دنیوی انسان‌ها، فراهم ساختن بسترهای مناسب برای توسعه و تعمیق معنویت و هدایت آنهاست. این نکته، وجه ممیزه رویکرد امام نسبت به دیگر متفکران در زمینه رویکرد امنیتی دولت می‌باشد. برخلاف تمامی رویکردهای چهارگانه یادشده نسبت به ابعاد امنیت که صرفاً به ارزش‌های این جهانی و دنیوی شهروندان توجه دارند، امام اصولاً بعد اصلی امنیت انسان‌ها را اخروی دانسته و امنیت این جهانی در تمامی ابعادش را، مقدمه‌ای برای آن می‌داند:

«همه اینها مقدمه این است که یک آرامشی در این بلاد پیدا بشود و دنبال این آرامش یک سیر روحی پیدا بشود، یک هدایت به سوی خدا پیدا بشود. آن چیزی که اساس است سیر الی‌الله است، توجه به خداست، همه عبادات برای اوست. همه زحمات انبیا از آدم تا خاتم برای این معنا هست که سیر الی‌الله باشد» (صحیفه امام، ج ۱۹: ۵۱).

حتی از نظر امام، در نظر گرفتن همه ابعاد حیات اجتماعی باید معطوف به بُعد اخروی انسان‌ها باشد. بُعد اخروی امنیت بر بعد مادی آن اصالت دارد. اولی هدف و دومی ابزار و وسیله‌ای برای رسیدن به آن است. «سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را هدایت کند به‌طرف آن چیزی که صلاحشان هست» (همان، ج ۳: ۴۳۲).

«در دنیای امروز، که گفته می‌شود دنیای صنعت است، رهبران فکری می‌خواهند» (همان، ج ۱۲: ۴۳۲) «جامعه بشری را نظیر یک کارخانه بزرگ صنعتی اداره کنند، در حالی که جوامع از انسان تشکیل شده است که دارای بعد معنوی و روح عرفانی است. و اسلام در کنار مقررات اجتماعی، اقتصادی و غیره به تربیت انسان بر اساس ایمان به خدا تکیه می‌کند و در هدایت جامعه از این بعد بیشتر برای هدایت انسان به طرف تعالی و سعادت عمل می‌کند» (همان، ج ۵: ۴۱۰).

وی معتقد است دولت‌ها اگر در تحقق ابعاد مادی مختلف امنیت به موفقیت کامل دست یابند، اما توجهی به بعد معنوی شهروندان خود نداشته باشند، صرفاً نیازهای مادی و حیوانی شهروندان خود را تأمین نموده و این خلاف فطرت بشری است (همان، ج ۱۷: ۱۴). در طرف دیگر امام(ره) به نهادهای سیاسی و احزاب توجه ویژه‌ای داشتند. همچنین توجه دولت به مردم و تقاضای مشروع مردم از ویژگی‌های دیگر جامعه محور بودن دولت امام(ره) است. که در سطور بالا ذکر شد.

در زمینه اینکه نگاه هنجاری به دولت وجود دارد و امام(ره) بر ویژگی‌های ارزشی دولت تأکید دارد، دولت هنجاری است. آنجا که امام می‌فرماید: والله که اسلام تماشای سیاست است (صحیفه نور، ج ۳: ۴۳) و بر نظارت ولایت فقیه تأکید دارد. (حکومت اسلامی، ۱۳۸۶: ۸) و می‌فرماید: اسلام دین سیاست است قبل از اینکه این معنویات باشد» (صحیفه نور، ج ۱: ۱۹۸) لذا دولت در چنین شرایطی تجویزی است.

لذا ویژگی‌هایی از نظریه تبیینی و تجویزی، در دولت امام یافت می‌شود که اهم آنها عبارتند از: ۱- دموکراسی: «اصل دموکراسی را فراموش نکنید» (صحیفه نور، ج ۱: ۵۹۵) و اسلام دین دموکراسی است (همان، ج ۱: ۳۴۳). ۲- آزادی: ما می‌خواهیم آزاد باشیم (کوثر، ج ۱: ۴۴۹). ۳- پاسخگو بودن دولت (صحیفه امام، ج ۴: ۲۰۳) و... این را نباید فراموش کرد که دولت مطلوب امام به لحاظ نظری در هر دو بُعد تبیینی و تجویزی با دولت در غرب به کلی متفاوت است.

نتیجه‌گیری

گفتار حاضر بیان می‌کند که چگونه در دولت مطلوب امام(ره)، از دل برخی تداوم‌های صوری و رفتاری، تازگی‌هایی بی‌بدیل و خلاقیتی کیفی آفریده شد. نوجویی‌هایی که امام(ره) در اندیشه و عمل تاریخ دولت در ایران وارد ساخت؛ عبارت است از: ۱- آغاز تاریخ درکی ایرانی و بومی (ونه عام و نظری) از جمهوریت در ایران. ۲- استغنا از نظریه‌های بزرگ موجود در قرن بیستم در تأسیس و تکوین دولت جمهوری اسلامی؛ ۳- ایجاد پیوند عملی بین حاکمیت دینی (ولایت فقیه) و تاریخ ایران، دولتی مدرن به مدد ولایت فقیه؛ ۴- از نظر امام این دولت چیزی جز دعوت یا فراخوانی نیست (صحیفه امام، ج ۵: ۳۰۵) دعوتی آشتی با خداوند در سیاست؛ یا تلاش برای معنویت جمعی به زندگی افراد، دعوتی که از تاریخ جدید اروپا و جهان به این سو مغفول مانده بود. این دعوت اصالتاً به‌جای دولت‌ها به ملت‌ها نظر دارد؛ و در ارتباط خود با ملت‌ها نیز، چندان ملاحظه‌گر واقعیت‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی آنها نیست بلکه درون عقاید و بواطن آنها را مورد خطاب قرار می‌دهد. ۵- دولت مطلوب به‌عنوان دولتی ملی، صورت نهادین - حقوقی

این دعوت است. اما با این حال به دلیل ذات یا فلسفه تأسیس خود، دولتی است که در یک دولتی مدرن خلاصه نمی‌شود و در آن به نهایت خود نمی‌رسد، بلکه این دولت با همه اهمیت خود به تصریح امام(ره) فقط شکل یا فرم است (همان: ۱۴۱-۱۸۱-۳۹۸). دولتی صرفاً برای دولت بودن نیست چرا که این دولت محصول انقلابی برای اصلاح وضع بشر است. لذا امام(ره) این دولت را که از بطن مردم برخاست (و رابطه مردم و دولت را نظارتی و تعاملی می‌داند) برای ساخته شدن انسان نبوی(ص) می‌داند (همان: ۳۴۷). این سخن امام(ره) مرز نمی‌شناسد و ملت‌های مخاطب این فحوا نیز تماماً متعهد به مرزهای ملی‌شان نخواهند ماند. از این روست که دولت مطلوب امام گونه‌ای امپریالیزم (گسترش طلبی) ناگزیر است (همان، ج ۹: ۲۹۰). ۶- دولت مطلوب حاوی تناقض (دوگانگی) بین جمهوریت مدرن و اسلامیت ماقبل مدرن نیست، دولتی است که علی‌رغم پشتیبانی مردم، برای اعلای اسلام است. ۷- در این دولت برخلاف تمام نظریه‌های دولت در عصر جهانی شدن، برای همه رفاه، سعادت دنیا و آخرت (صحیفه امام، ج ۷: ۶۱) تمدن‌سازی (همان، ج ۵: ۶۹-۷۰) حقوق بشر (همان) آزادی و مردم سالاری (همان) حقوق متقابل دولت-ملت (همان: ۳۴۲)، فضای محبت (همان، ج ۵: ۴۰۹)، خدمتگزاری (همان، ج ۹: ۱۸) و... وجود دارد. براین اساس دولت مطلوب به لحاظ مفهوم، تحول ساختار و تحول نظری یک دولت بی‌بدیلی را در فضای جهانی شدن ایجاد کرد. که به نظر برای دنیای مدرن و تحلیل گران سیاسی و اندیشه عصر حاضر علی‌رغم زیبایی و بکر بودن و نوآوری‌های آن، به دلیل اینکه با منافع آنها ناسازگار بود، نتوانست بدرستی و با دقت فهم و دریافت شود.

منابع

- اسفندیاری، مجتبی (۱۳۸۶)، تبیین الگوی تصمیم‌گیری سیاستگذاری امام خمینی، نشر عروج.
- افضلی، رسول (۱۳۸۶)، دولت مدرن در ایران، چاپ اول، انتشارات دانشگاه مفید.
- اندرو وینسنت (۱۳۸۹)، نظریه‌های دولت، مترجم: حسین بشیریه، نشر نی، چاپ هفتم.
- توحیدفام، محمد (۱۳۸۱)، دولت و دموکراسی در عصر جهانی شدن، تهران: روزنه.
- جایگاه مردم سالاری اسلامی از دیدگاه امام، مجموعه تبیان، دفتر سی و پنجم، ۱۳۸۷.
- جمالی، حسین (۱۳۸۰)، تاریخ و اصول روابط بین‌الملل، تهران: نشر نمایندگی ولی فقیه در سپاه، چاپ اول.
- حاضری، مهدی (۱۳۸۱)، امام خمینی و نهادهای انقلاب اسلامی. مجموعه تبیان، دفتر سی و هفتم، نشر آثار امام.
- خمینی، روح الله (۱۳۷۳)، مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه، مؤسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی، چاپ هشتم.
- خمینی، روح الله (۱۳۷۶)، آداب الصلوة، مؤسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح الله (۱۳۷۷)، تفسیر سوره حمد، مؤسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی، چاپ دهم.
- خمینی، روح الله (۱۳۷۷)، سر الصلوة، مؤسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی، چاپ بیستم.
- خمینی، روح الله (۱۳۷۷)، صحیفه امام، ج ۱ الی ۲۱، مؤسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی، چاپ بیستم.

- خمینی، روح الله (۱۳۸۵)، *اختیارات ولی فقه در نامه و فرمان‌های امام خمینی*.
- خمینی، روح الله (۱۳۸۶)، *شرح جنود عقل و جهل*، مؤسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی، چاپ پانزدهم.
- داستانی بیرکی، علی (۱۳۹۱)، *مروری بر اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی امام خمینی*، نشر عروج.
- رحمت الهی، حسین (۱۳۸۸)، *تحول قدرت*، نشر میزان.
- شجاعیان، محمد (۱۳۸۲)، *انقلاب اسلامی و رهیافت فرهنگی*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- شفیعی، عباس (۱۳۸۵)، *استراتژی رهبری امام*، نشر عروج.
- صدرا، علیرضا (۱۳۹۰)، *تقش راهبردی دولت در نظریه سیاسی امام خمینی*، قم: نشر عروج.
- طاهایی، سیدجواد (۱۳۸۶)، *امام و نوجویی در اندیشه و عمل*، فصلنامه راهبرد، بهار.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۰)، *بنیادهای علم سیاست*، نشر نی، چاپ هشتم.
- فیرحی، داود (۱۳۸۳)، *نظام سیاسی و دولت در اسلام*، تهران سمت، چاپ سوم.
- کاسپرر، ارنست (۱۳۶۲)، *افسانه دولت*، مترجم: نجف دریابندری، تهران: نشر خوارزمی.
- لک زایی، نجف (۱۳۹۰)، *تحولات سیاسی اجتماعی ایران معاصر*، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۲)، *بازتاب‌های انقلاب اسلامی*، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- میرمقدسی، سیدمحمد (۱۳۸۱)، *گفتارهایی در اندیشه اجتماعی امام خمینی*، نشر دانشگاه امام حسین (ع).
- هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۴)، *حقوق سیاسی جمهوری اسلامی ایران*، حاکمیت و نهادهای سیاسی، ج اول، نشر میزان، چاپ دهم.